

Feast of the Dead, the Farvardigan's Survival among People

Hamid-Reza Dalvand¹

Despite the fact that socio-political events, impose changes on the dominant social systems and structures, however, the underlying social concepts and believes generally integrate with ideological and cultural structures and immerge in the newly built structures. That is why the concept of cultural continuum and intangible heritage came into existence. In such a frame of mind, the present paper deals with Iranians' approach to death and the ancient belief in the returning of Fravhar.

¹- Researcher, Institute for Humanities and cultural Studies

عید مردگان

بازمان‌های فروردیگان (گاهنبار ششم و همسپدم)

در میان مردم

حمیدرضا دالوند^۱

چکیده

اگرچه رویدادهای سیاسی اجتماعی، ساختارها و نظام‌های حاکم را نیز دستخوش دگرگونی می‌سازند مفاهیم و بن‌مایه‌ها به طور معمول با ساختارهای فکری و فرهنگی نوین منطبق و در آن جذب می‌شوند و به تدریج در پیکره نظام نو رخ می‌نمایند. از این‌رو است که مفهومی چون پیوستار فرهنگی و میراث معنوی پدید می‌آید. در پرتو چنین نگاهی، در مقاله پیش‌رو با کمک متون کهن و باورهای امروزی مردم، به بخشی از نگرش ایرانیان به مفهوم مرگ و باور کهن بازگشت فروهرها در نظام‌های فکری ایران پیش و پس از اسلام پرداخته می‌شود. نگرشی آیینی که با وجود پیشینه دراز و دیرینگی آن به خوبی در نظام دینی رایج نیز جا باز کرده است و باورمندانه بدان عمل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: باورها، عید مردگان، فروردیگان، گاهنبار ششم، همسپدم، جمعه آخر

سال، برات، جمعه برات

همسپدم و اصطلاح فنی و ناشناخته اوستایی -hamaspaθmaēdaya- که در متن‌های اوستای نو به کار رفته است (۱)، جدای از دشواری‌های معنایی و ریشه‌شناسی آن، مفهومی زمانی است که با فروهر آدمیان در پیوند است. از این رو، بند ۴۹ فروردین یشت (یشت ۱۳)، یشتی که به ستایش فروشی‌ها می‌پردازد، مهم‌ترین پرتوی است که متون کهن ایرانی بر گذشته دیرپای آن می‌تابانند. آنجا که می‌خوانیم: «فروهر نیک توانای پاک پرهیزکاران را می‌ستاییم که در هنگام همسپدم به بیرون شتابند در ده شب پی‌درپی در اینجا برای آگاهی یافتن به سربرند (۲)». اگرچه این بند و چند بند پسین آن بی‌گمان ارزش فراوانی دارند ولی چنانکه بیکرمان استدلال می‌کند، به ضرورت دگرگونی‌های تاریخی تقویم ایران، در بند یاد شده دست‌برده‌اند و برای هماهنگی میان

^۱ - پژوهشگر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

متون و دگرگونی‌های ناشی از تحولات تقویمی روزگار ساسانی گویا به جای «سراسر شب» اصطلاح «ده شب» را گذاشته‌اند(۳). از راستی و نادرستی چنین گمان‌هایی که بگذاریم، مفهوم بازگشت فروشی‌ها در پایان سال و تکریم آنها موضوعی کهن در باورهای بشر، به ویژه فرهنگ هند و اروپایی و اندیشه‌های ایرانی است(۴). با این همه، آنچه اهمیت دارد، در متون کهن و نیز سنت زردشتیان دهه پایانی سال به نام فروردیگان یاد می‌شود که باورها و آیین‌های دو مفهوم کهن گاهنبار ششم و نیز همسپدم را در خود حفظ کرده است و به دو بخش «پنج روزه» یعنی «پنجه که یا کوچک» و «پنجه مه یا بزرگ» تقسیم می‌گردد(۵).

در دستگاه دینی زردشتی برای تکریم آفرینش پدیده‌های این جهانی یعنی آسمان، آب، زمین، گیاه، چهارپا و انسان جشن‌های پنج روزه‌ای به گونه‌ای نابرابر زیر نام «گاهنبار» در میان فصل‌های سال توزیع شده است(۶). به نظر می‌رسد این گاهنبارهای شش‌گانه نیز به روزگاران پیش از زرتشت بازگردند و او آنها را در دستگاه دینی خویش پذیرفت(۷)، چرا که در سنت و متون دینی زردشتیان نخستین الهام به زردشت در میدوزرم یا جشن میان بهار یا گاهنبار نخست که در تکریم آفرینش آسمان است، به گاه رفتنش به جشنگاه بود(۸). همچنین گمان بر این است تا روزگار ساسانیان هر گاهنبار را یک روز جشن می‌گرفتند و به احتمال در این دوره بود که تشریفات گسترده‌ای چون جشن ویسپرد بدان افزوده گشت(۹). با این وجود، در متون پهلوی و نیز سنت زردشتی به هر یک از گاهنبارهای شش‌گانه پنج روز اختصاص داده شده است(۱۰). آنچه از این گاهنبارها در اینجا اهمیت دارد، گاهنبار ششم است که در بزرگداشت آفرینش انسان می‌باشد و در بندهش آمده که: «ششم مردم را آفرید که کیومرث است، به هفتاد روز، روز رام، ماه دی، تا روز آفران، ماه سپندارمذ است، پنج روز درنگ کرد تا (روز وهیشتویشت‌گاه). آن پنج روز گاهنبار است که آن پنج روز تروفته است که دزدیده خواند، او را نام همسپهدیم است که آن را گزارش این که حرکت همه سپاه به گیتی پیدا شد زیرا فروهر مردمان به هم‌سپاهی رفتند. نام آن پنج روز که تروفته است، که پنج‌گاه گاهانی است، که پنجه نیکو خواند، به صورت دینی این است: آهونودگاه، اشتویدگاه، اسپندومدگاه، وهوشهرگاه، وهیشتویشت‌گاه(۱۱)». چنانکه اشاره شده است، گاهنبار ششم در پنج‌روز پایانی سال قرار دارد که به پنجه دزدیده معروف است و در شمار ماه‌های سال قرار نمی‌گرفته است. مفهوم پنجه دزدیده به اصلاحات تقویمی روزگار ساسانی، بر پایه تقویم مصری، برمی‌گردد که به احتمال در روزگار اردشیر بابکان آغاز شد و از همان آغاز درک آن برای عامه مردم سنگین بود. گویا به علت این تغییرات است که گاهنبار ششم به جای پنج روز به ده روز کشیده شد و در بند ۴۹ یشت ۱۳ نیز دست بردند و مفهوم جشن‌های ده روزه فروردیگان رواج یافت زیرا مردم در برابر اصلاحات مقاومت کردند و کوشیدند تا پابندی خود به سنت‌ها را حفظ کنند. از سویی نیز ناگزیر به پذیرش اصلاحات و تغییراتی بودند که پادشاه بر آنها اصرار داشت. از این رو میان سنت و تغییرات پیش‌آمده اجتماع کردند و هم پنج‌روز پایانی آخرین ماه سال (پنجه کوچک) و هم پنج روز دزدیده یا اندرگاه (پنجه بزرگ) را برای

فروشی‌ها جشن گرفتند و همه را زیر نام فروردیگان یاد کردند که تا امروز نیز در سنت زردشتیان حفظ شده است (۱۲). به سبب پریشانی‌های پایان روزگار ساسانی و چیرگی اسلام، در امر کیسه سال‌ها نیز اهمال شد و جای ماه‌ها نسبت به سال حقیقی مطابق با گردش خورشید در بروج دوازدهگانه، تغییر کرد؛ در نتیجه در گزارش بیرونی فروردیگان و پنجه‌اندرگاه به میانه آبان و آذر جای یافته است (۱۳) که در اصلاحات بعدی و آمدن فروردین به آغاز سال، گاهنبار ششم و همسپدم یا جشن‌های ده روزه فروردیگان به پایان اسفندماه آمدند. با این همه، در میان زردشتیان امروز ایران به سبب اهمال در کیسه کردن سال‌ها، فروردینگان به تابستان کشیده شده و علی‌رغم تلاش بزرگان آنها، هنوز عامه پایبند به سنت، نسبت به اصلاحات به عمل آمده با بی‌گمانی نمی‌گردند و گرایش به روند پیشین دارند (۱۴). در متن‌های پهلوی با همه توجهی که به فروردیگان شده است، کمتر به باورها و آیین‌های آن به طور مفصل برمی‌خوریم و آنچه چگونگی آیین‌ها و باورهای این دهه را می‌نمایند، سنت زردشتی است یعنی روایت‌های نمایندگان آن سنت به فارسی زردشتی و نیز آثار پژوهشگران روزگار ما که با رویکردی مردم‌شناسانه جامعه پارسایان ایران و هند را کاویده‌اند.

بر پایه سنت و روایات آن، همه روان‌ها در این ده شب از جهان دیگر به این جهان باز می‌گردند. حتی روان دوزخیان نیز به سبب گیجی و نگون‌ساری اهریمن و دیوان در دوزخ، باز به این جهان برمی‌گردند. با این تفاوت که روان نیکوکاران شاد و سرزنده‌اند، مانند کسی که سال‌ها در غربی و سفر بوده حال به میان خانواده خویش بازگشته است ولی روان گناه‌کاران متحیر و درمانده با بیم به خانه خود وارد می‌شود، مانند کسی که از زندان پادشاه گریخته و هر ساعت ترسد که او را بگیرند و به زندان بازگردانند (۱۵). بر هرکس واجب است به قدر توان در این ده روز برای روان درگذشتگان درون و یزشن و میزد کردن و خیرات دادن. بهتر است هر کس این اعمال و نثارها در خانه خویش انجام دهد، چون فروهر مردگان آن خانه به همان خانه بازمی‌گردند. هر کس که در این روزها روان درگذشتگان را یاد کند و برایشان خیرات دهد، آنها او را دعا خواهند کرد و در رحمت به روی مردم باز می‌شود و پس از مرگ، آن روان‌ها به استقبالش می‌آیند و به پاس این اعمال در این دهه وی را دلداری می‌دهند و یاری می‌رسانند تا به آسانی از چینود پُل بگذرد و اگر کسی کوتاهی کند، نفرین می‌شود و در نزد فروشی مردگان سرافکننده است و به هنگام مردن، فروهر خویشان او نه تنها وی را یاری نمی‌رسانند که تنها رها می‌کنند (۱۶). اعمال انسان به وقت پنجه یا گاهنبار ششم ثواب فراوان دارد و این ثواب را به اندازه گیتی و هرآنچه در او هست، یاد کرده‌اند. هر کار نیکی انجام شود، صد برابر به شمار می‌آید. در برابر، کوتاهی در پرداختن به اعمال آن روزها گناهی بزرگ به اندازه هزار و دویست تنافور است (۱۷). به بهدینان خواندن اوستا، بوی خوش و یاد کرد فروهر در گذشتگان و نیز یزشن و درون ساختن و میزد کردن بسیار سفارش شده است (۱۸). همچنین، برپایی

آتش بر پشت بامها برای روان درگذشتگان در پایان فروردیگان امری است که هنوز در میان زردشتیان ایران رواج دارد (۱۹).

با آمدن اسلام دگرگونی بنیادینی در باورها و جهان‌بینی ایرانیان روی داد و آموزه‌های اسلامی در تمام شئون زندگی از جمله دنیای پس از مرگ، جای آموزه‌های کهن را گرفتند. با این همه، بسیاری از باورهای کهن در نظام فکری جدید جذب شدند، به‌ویژه آیین‌ها و باورهایی که نه تنها با آموزه‌های جدید در ستیز نبودند که به نوعی تفسیری عینی و عامه‌فهم بر مفاهیم فلسفی دین جدید می‌توانستند باشند. حقیقت مرگ و باور به جهان پس از آن و نیز ایمان به روز رستاخیز و نظام جزا و پاداش، اموری بنیادی در اسلام بودند که دیگر ارکان دین مقدمه‌ای بر آنها به شمار می‌آمدند. از این رو چنین نگرشی، زمینه‌ای مناسب بود که باورهای کهن از میان نروند و یا با اندک تغییری جذب شوند. آنچه در اینجا بدان پرداخته می‌شود، باورها و آیین‌های رایج در میان ایرانیان مسلمان است. آنها باورهای کهنی هستند که خود را با آموزه‌های دین نو سازگار ساخته‌اند و دست‌کم در مذهب تشیع پذیرفته شده‌اند. به اصطلاح فقهای اسلامی در شمار «احکام امضایی» درآمده‌اند (۲۰) و عامه مردم به آنها عمل کرده و می‌کنند. هرچند که به روزگار ما وجه آیینی آنها کم رنگ شده است ولی هنوز چهارچوب چنین باورهایی به قوت خود باقی است.

موادی که اینجا بررسی شده است، یادداشت‌هایی از طبقات متوسط به پایین جامعه ایران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و چند موردی از دهه ۶۰ خورشیدی است که زنده یاد استاد سید ابوالقاسم انجوی شیرازی در برنامه‌های رادیویی فرهنگ مردم گردآوری و ارسال آنها را از مردم، به‌ویژه شنوندگان و همکاران افتخاری آن برنامه پرطرفدار، درخواست کرده است. این اسناد هم‌اکنون در منزل آن بزرگوار در پرونده‌ای با نام «جمعه آخر سال» نگهداری می‌شوند (۲۱).

عرفه

رایج‌ترین اصطلاحی که در میان ایرانیان مسلمان جای فروردیگان، همسپدم، پنجه و اندرگاه را گرفت، واژه عربی «عرفه» به معنی «شناختن» است که با اصطلاحاتی چون «برات»، «برات مردگان» و «زندگان»، «جمعه برات»، «عید مردگان»، «جمعه آخر سال» و ... درآمیخته و گاه در برخی از مناطق جایگزین شده است. بر پایه اسناد و موارد بررسی شده، گذشته از صورت‌های نوشتاری مختلف برای «عرفه»، چون: علفه، الفه، الفی، عرفات و... که بیشتر بازتاب ذهن عامه است، مفهوم «عید مردگان» در لرستان، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد و ممسنی، ملایر، کیلان دماوند، و محال آجرلوی میاندواب و یا به عبارتی مناطقی لرزشین در زاگرس میانی رواج بیشتری دارد. همچنین «شب برات» در گزارش‌ها شهر بابک، رستم ممسنی، کاشمر و قائن دیده می‌شود. در روایت استرک کاشان «پنجه» بکار رفته است و این تنها روایتی است که مفهوم کهن پنجه اندرگاه را حفظ کرده است.

قزوینی‌ها عرفه را «شب رقیب» می‌گویند و در میان عشایر قشقایی و ایل خمسه عرب «عید دده‌ها» و «اله خیره» به کار می‌رود که برگرفته از ترکی قشقایی است (۲۲). از این رو سه مفهوم «عرفه»، «عید مردگان» و «برات» پربسامدترین نام‌ها در سراسر ایران برای یادکرد از آیین‌ها و باورهای بازمانده فروردیگان هستند.

آنچه اهمیت فراوان دارد، تفکیک عرفه یا عید مردگان یا همان بازمانده‌های فروردیگان به دو بخش: «زندگان» و «مردگان» است. گذشته از توصیفی که راویان و گردآورندگان اسناد مورد بررسی از باورها و آیین‌های عرفه کرده‌اند و خود قابل تقسیم به دو بخش یادشده هست، باز همین راویان و گردآورندگان به صراحت از دو روز «عرفه مردگان» و «عرفه زندگان» یاد می‌کنند. در گزارش‌های فارس، کرمان، یزد، لرستان، شاهرود، بجنورد، سبزوار، کاشمر، چهارمحال و بختیاری و دماوند تهران این تفکیک را می‌بینیم. اهمیت این موضوع در آنجا است که متون پهلوی و سنت زردشتی بیشتر بر روی وجه مربوط به مردگان آیین‌های فروردیگان تأکید دارند در حالی که شیعیان ایران چه به گونه‌ای تفکیک شده و چه در ضمن آیین‌های مربوط به مردگان، به امور زندگان هم توجه دارند. البته، در نظر به جای آوردن آیین‌ها، همچنان بخش مربوط به مردگان پراهمیت‌تر است و فکر غالب، عرفه را در پیوند نزدیک با مردگان می‌داند. بی‌گمان «همسپدم» جشن «فروشی» است و بر پایه متون اوستایی و پهلوی فروهر وجودی است که پیش از پیدایش آدمی در گیتی، به عالم مینو، هستی می‌یابد و با مرگ او باز این وجود مینوی به هستی خویش ادامه می‌دهد. پس طبیعی است که جشن فروشی‌ها تکریم مردگان و هم تجلیل زندگان را در بر بگیرد. در این اسناد پس از پایان یافتن آیین‌های مربوط به مردگان، به ویژه در آخرین روز سال، به انجام آیین‌های این جهانی و عرفه زندگان اشاره می‌شود. در نتیجه وجه دیگر همسپدم و گاهنبار ششم بخشی است که با نوروز و آیین‌ها آغاز سال نو پیوند خورده است و باید در آن جذب گردیده باشد. از اینجاست که شاید تنها وجه اول آن یعنی باورها و آیین‌های مربوط به بازگشت فروشی‌ها، در سنت و متون پرننگ برجای مانده است. اگر چنین پنداریم، نوروز ایرانی بی‌گمان وام‌دار باورهای کهن‌تری چون همسپدمیم و جشن فروشی‌ها باید باشد که در پیدایش و بالندگی آن موثر بوده‌اند (۲۳).

زمان عرفه

در متون و سنت پیش از اسلام دست‌کم در روزگار ساسانی، ده روز پایانی سال را فروردیگان می‌دانستند. با آمدن اسلام و اهمیت یافتن جمعه به عنوان یک روز سیاسی عبادی که در بردارنده بار اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای است، در زمان برپایی آیین‌های مردگان در پایان سال، دگرگونی‌هایی پدید آمد که تا به امروز نیز اختلافات ناشی از این دگرگونی‌ها دیده می‌شود. بر پایه متن‌های بررسی شده، سه دیدگاه کلی درباره زمان برپایی آیین‌های یاد شده را می‌توان از هم باز شناخت:

الف: دیدگاهی که همچنان تأکید بر اجرای عرفه در روزهای پایانی سال، به ویژه آخرین روز سال دارد: این دیدگاه بیشترین رواج را در سراسر ایران دارد و در همه استان‌هایی که در اینجا بررسی شده‌اند، طرفدارانی دارد. خود نیز به سه بخش قابل تقسیم است:

۱. تعداد ۴۲ گزارش از استان‌های فارس، کرمان، گیلان، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان، خوزستان، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، تهران و همدان عرفه را آخرین روز سال کهنه می‌دانند.
۲. تعداد ۲۱ گزارش از استان‌های لرستان، قزوین، کرمان، کرمانشاه، سمنان، بجنورد، خوزستان، آذربایجان غربی، تهران و همدان، عرفه را جمعه یا پنج‌شنبه آخر سال می‌دانند.
۳. تعداد ۱۰ گزارش از فارس، لرستان، خوزستان، تهران، چهارمحال و بختیاری و همدان عرفه را دو روز پایانی سال می‌دانند.

این گزارش‌ها وجه اشتراکشان تأکید بر یکی دو روز پایانی سال است ولی با اهمیت یافتن جمعه و رسم فراگیر زیارت اهل قبور در عصرهای پنج‌شنبه، مردم به روال کل سال در پنج‌شنبه آخر سال چه به هنگام رفتن به گورستان و چه پس از بازگشت از آنجا خیرات می‌دهند از این رو مردم اجرای این آیین‌ها را در پنج‌شنبه آخر سال متمرکز کرده‌اند ولی از آنجا که آخرین پنج‌شنبه سال لزوماً آخرین روز سال نیست و ممکن است میان یک تا شش روز پیش از عید باشد، پس بین عرفه و جمعه آخر سال تفاوتی هست، چنانکه در این‌گونه موارد که میان پنج‌شنبه و شب عرفه فاصله است، هر دو را جداگانه خیرات می‌دهند و خیرات جمعه آخر سال را برای مردگان اهل منزل و خیرات عرفه و برات را برای انبیاء، ائمه و اولیا و شهدای اسلام بر می‌شمارند. اشاره به دو روز آخر سال، به نظر می‌رسد تأکیدی بر دو روز عرفه مردگان و زندگان باشد که روز اول یعنی ۲۸ اسفند را برای مردگان خیرات می‌دهند و روز ۲۹ را به انجام آیین‌هایی می‌پردازند که با باروری، پایداری، برکت‌بخشی و تندرستی پیوند دارند.

ب: دیدگاه دیگر که بیشتر در جنوب غرب ایران دیده می‌شود و بسیار به فروردیگان روزگار باستان و سنت زردشتی همانندی دارد، دیدگاهی است که نیمه دوم اسفندماه را هنگام به جا آوردن خیرات مردگان برمی‌شمارد. از این دسته دو روایت از ممسنی وجود دارد که مهمترین گزارش در این زمینه هستند: یکی از «گرفه‌لیان» که از ۱۴ تا ۲۸ اسفند - از ۱۵ روز قبل از عید نوروز تا دو روز از سال کهنه باقی مانده - مردم شروع به دادن خیرات در راه مردگان می‌کنند. دارا و ندار خیرات می‌دهند و معتقدند مردگان در این مدت به مسکن‌های قبل از مردنشان باز می‌گردند و اگر تا دو روز به عید مانده خیرات ندهند، مردگان افسرده و ناامید برمی‌گردند (شکرالله طباطبائی) و دیگری از رستم ممسنی است که از نیمه دوم اسفند به عنوان «نیمه براتی» یاد می‌کند (سهراب کرمی). روایتی نیز از استراک کاشان هست که عرفه را در پنج روز پایانی اسفند ماه، به تقویم امروزی، می‌دانند و از آن نیز به عنوان «پنجه» نام می‌برند (حمیدرضا بابایی). آخرین روایت در اسناد موجود، از کنگاور کرمانشاه است که اشاره می‌کند دو جمعه به عید مانده را «جمعه غریبان» می‌گویند. در جمعه غریبان زنان

محل دسته دسته به گورستان می‌روند و خیرات می‌دهند ولی نه برای مردگان خود که برای غریبانی که در آنجا خفته‌اند. در جمعه بعد که آخرین جمعه سال است، باز خیرات می‌دهند اما این بار برای مردگان خود (عزت‌الملوک پورجوان). همه این روایت‌ها در بیش از یک و دو روز بودن زمان عرفه هم‌رأی هستند و آن را در میان یک تا دو هفته می‌دانند.

ج: دیدگاهی که عرفه را به کلی اسلامی می‌کند و با عیدهای بزرگ فطر، نیمه شعبان و عید قربان پیوند می‌زند. از این دیدگاه باز به اعتبار سه عید بزرگ فطر، نیمه شعبان و قربان، گزارش‌های متفاوتی دیده می‌شود:

۱. روایتی که عرفه را در پایان رمضان می‌داند و با عید فطر پیوند می‌زند، به عنوان مثال، در بروجرذ شب و روز جمعه برات را همان شب و روز جمعه آخر ماه رمضان می‌گویند (فاطمه رحیم‌زاده) و در کیلان دماوند «شو عید مرده» در ایام سال دو شب می‌باشد: یکی شب قبل از عید فطر و دیگری شب قبل از عید نوروز و دو شب بعد یعنی شب عید فطر و شب نوروز را «شو عید زنده» می‌دانند (یدالله خانزادی).

۲. روایتی که عرفه و برات را نیمه شعبان می‌گیرد. این روایت بیشتر در خراسان رایج است. راشد محصل در مقاله‌ای با عنوان «برات، براتی» به تفصیل آن را در افضل‌آباد، روستایی در جنوب بیرجند آورده است و رواج آن در سراسر منطقه قائنات را نیز یادآور می‌شود (۲۴). بر پایه نوشته‌های او عامه مردم ماه شعبان را ماه برات می‌دانند و این ماه را از آن مردگان برمی‌شمارند و مردم باید بیشتر برای آنها خیرات کنند. مراسم به طور معمول از ۱۰ - ۱۴ شعبان برپا می‌شود و برای مردگان به ویژه تازه مردگان مراسمی در گورستان ده برپا می‌کنند که اوج آن در روز ۱۴ شعبان است (۲۵). در گزارش‌های موجود نیز گزارشی از کاشمر دیده می‌شود که در آن آمده است: مردم کاشمر سه روز از شعبان را الفی (عرفه) می‌دانند. ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ شعبان را عید مردگان و ۱۵ شعبان را عید زندگان حساب می‌کنند و شعبان را ماه برات می‌نامند که در عید مردگان بر سر قبر نو درگذشتگان خیمه‌هایی برپا می‌دارند و مراسمی برگزار می‌کنند (رضا مُمَر آبادی).

۳. روایتی که عرفه را با عید قربان همراه می‌سازد. از این روایت تنها یک گزارش از همدان ثبت شده است و در آن آمده که مردم آنجا یک شب قبل از عید قربان را شب عرفه می‌گویند (محمد رضا بلالیان). آن گونه که برمی‌آید روایت ضعیفی است زیرا در گزارش‌های بررسی شده، به مورد همانندی برخورد نشد.

خیرات عرفه

مهمترین تجلی آیینی عرفه که هنوز نیز با کمال باورمندی اجرا می‌شود، درست کردن و پخش خیرات است. در اسناد بررسی شده خیرات همه مردم ایران همانند نیست بلکه در مناطق مختلف متفاوت هستند. این تفاوت‌ها را به صورت زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف: مناطقی که حلوا خیرات می‌کنند

سواى چگونگی و شیوه پخت آن، در نیمه غربی ایران، از قزوین و تهران به طرف اصفهان، فارس و کرمان اگر خطی فرضی بکشیم، یعنی استان‌های قزوین، آذربایجان، کردستان، کرمانشاه، لرستان، خوزستان، تهران، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، فارس تا کرمان حلوا درست می‌کنند. این قلمرو تنها براساس اسناد بررسی شده است و تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، حلوا خوراکی آیینی است که در بیشتر مناطق ایران، به ویژه در اجرای آیین‌های مربوط به مردگان درست می‌شود.

ب: مناطقی که شیربرنج خیرات می‌کنند

در گزارش‌هایی از مرودشت فارس، ماهان کرمان، رستم ممسنی، ده برآفتاب سی سخت یاسوج، ده درویشان باغمک خوزستان، الوار گرمسیری اندیمشک، نقش جهان لالی خوزستان، گهرو شهرکرد، ده گنج فلارد شهر کرد، روستای مشکدوزان بخش جانکی لردگان بختیاری و چتوی ورامین آمده است که برای خیرات عرفه شیربرنج می‌پزند و یادآوری شده شیربرنج تنها خوراک آیینی است که به دست مرده‌ها می‌رسد. بر پایه این فهرست که در قلمرو همان مناطق حلواپز نیز جای دارد، می‌توان گفت مناطق عشایری و یا قلمرو لرهای بزرگ جاهایی هستند که شیربرنج خیرات می‌کنند. به سخنی، این نوع خوراک خیراتی هم در میان لرها بزرگ بیشتر رواج دارد و هم بی‌ارتباط با امر دامپروری نیست.

پ: مناطقی که آش می‌پزند

در یزد، نیمه شمال شرقی فارس و خراسان آش درست می‌کنند و خیرات می‌نمایند. در آباد و اقلید فارس به آن «آش مُچه» می‌گویند. مُچه گیاهی است که در این فصل از صحرا می‌چینند و با آن آش درست می‌کنند (حسن قاسمی، کاظم اقلیدی). در دهشیر یزد «آش جو» می‌پزند (جواد مظفری) و در مناطق مختلف خراسان که این کار بسیار معمول است آن را «آش شکم‌پر/ توپر» و «آش جوش فره/ جوش بره» می‌گویند (علی اصغر سنگ سفیدی، علی رضا خادمی، سید محمود برآبادی، محمود حاتمی).

ت: مناطقی که شیرینی‌های محلی خیرات می‌کنند

بر پایه گزارش‌های بررسی شده، در داراب فارس نان شیرینی و گندم برشته (سید علی اصغر وطن خواه) کورده لارستان نان شیرینی «باتو» (اورنگ آگاهی)، کناره مرودشت فارس، نان گولاج (نصرالدین رواندی)، زرنده و ماهان کرمان «خرما بریز» (علی اصغر فرازمنده، فاطمه فروغ نعمت‌اللهی)، شاهرود و دامغان «نان گولاج» (محمد حسن باقری، تقی رهبری) خیرات می‌شود. چنانکه می‌نمایاند مناطق مرکز و حاشیه کویر شیرینی خیرات می‌کنند.

در کنار این چهارگونه خیرات آیینی که بنابر متن اسناد یاد شده ویژه عرفه مردگان هستند، به خوراکی‌های دیگری در شب عرفه اشاره رفته است که برمی‌آید خوراکی‌های ویژه عرفه زندگان باشند. زیرا که این موضوع هم به صراحت در متن گزارش‌ها آمده و هم دریافت‌های متنی ما را به این امر رهنمون می‌سازند: در روستای کناره مرودشت فارس، پس از پخت گولاج و خیرات کردن آن، برای

شام شب عرفه سبزی پلو می‌پزند (نصرالدین روانندی). در ابراهیم‌آباد زرنند کرمان شب عرفه زنده‌ها کشمش‌پلو، مرغ سرخ کرده، ماست، پنیر و انواع سبزیجات صحرایی می‌خورند (عباس ارباب مومنی). در سیاهکل گیلان شب عرفه مردم هفت رقم غذا سر سفره می‌گذارند (قربانعلی خازه). مردم هنده‌الیگودرز برای شب عرفه برنج و خورشید درست می‌کنند (ولی‌الله غفاری). در شاداب نیشابور شب عرفه همه خانه‌ها پلو درست می‌کنند (سعید پورحاتمی). در آق‌بلاغ بخش لار شهر کرد رقص و پای‌کوبی می‌کنند و سمنو می‌پزند (علی‌رحم اسدی آق‌بلاغی). در سلمان‌آباد ورامین و تهران سبزی‌پلو با ماهی می‌خورند (میهن کریمی، معصومه حاجی ملاحسین) در شهر کرد و ملایر کوفته‌پزان دارند (علی‌کاوه).

باورهای مربوط به خیرات عرفه مردگان

در چشمه‌شیرین و اشیان پلدختر لرستان مردم معتقدند: از خیرات نباید آدم بی‌نماز بخورد، چون به دست مرده نمی‌رسد. از خیرات نباید به زمین بریزد. بعد از صرف خیرات نباید ظروف را دست زد تا اینکه ملا به ترتیب دست به ظرف‌ها بگذارد و سر فاتحه بخوانند. خیرات را زنان درست می‌کنند، حتماً آن روز باید غسل کرده و بعد خوراک عرفه را درست کنند (الله‌داد گرمی). مردم مازین پلدختر نیز باور دارند که پس از خوردن خیرات ظرف غذا را باید وارونه کنند زیرا بدینوسیله اموات ثواب بیشتری می‌برند (میترا کدیور). در قزوین هم ماهیتابه‌ای که در آن حلوا درست شده، نباید بشورند زیرا عقیده دارند مردگان که در این شب روحشان آزاد است و به منزل‌های ایشان سرکشی می‌کنند، اگر ظرف را شسته ببینند می‌گویند که بازماندگان ما دیگر از ما منتفر شده‌اند (توران مافی). در کیلان دماوند پس از خوردن خیرات بشقاب‌ها را نشسته در گوشه اتاق می‌گذارند و حق خوردن ته بشقاب را ندارند و صبح روز بعد آنها را می‌شویند (مریم نجاری). اهالی ده درویشان باغملک جانکی در استان خوزستان معتقدند شیربرنج غذای مرده‌ها است و با دادن این خوراک به عنوان خیرات، مرده‌ها راحت در قبر می‌خوابند (طهمورت مهربابی). در اقلید فارس اگر سبزی سال نو را با عدس و نخود در آش عرفه نریزند، برای آنها آمد و نیامد دارد (کاظم اقلیدی) و به روایت دیگری، اگر کسی از اقلیدی‌ها در این شب آش مچه درست نکند، می‌گویند اجاقش کور است (شهر بانو تدین). اهالی روستای کناره مرو دشت که روز عرفه شیربرنج خیرات می‌کنند، می‌خواهند بگویند قلب همه مانند شیربرنج با یکدیگر صاف باشد (نصرالدین روانندی). در رستم ممسنی که نیمه براتی می‌گیرند و نیمه دوم اسفند را عید مردگان می‌دانند، خیرات کردن آنجیر را ثواب می‌شمارند و معتقدند بهتر ثوابش به مرده می‌رسد و همین‌طور هم درباره شیربرنج اعتقاد دارند (سهراب گرمی). در اطراف دامغان روز عرفه زنان نان گرم می‌پزند و می‌گویند مال مرده‌ها است (محمد رضا افضل).

آیین‌های مربوط به خیرات مردگان

۱. یادکردنام مردگان به هنگام درست کردن خیرات

در دهستان رازان بخش زاغه لرستان هنگام درست کردن حلوا یک زن سالخورده که نام مرده‌ها را می‌داند، می‌آید و نام مرده‌ها را می‌برد و به نام هریک، یک مشت آرد در روغن می‌ریزد (غلامعلی یاراحمدی). در ماژین پلدختر نیز هنگام درست کردن حلوا نام مردگان را یکی‌یکی ذکر می‌کنند (میترا کدیور). در الشتر لرستان هم هنگام پختن حلوا با بردن نام هر مرده یک مشت آرد توی روغن می‌ریزند و آخر سر هم یک مشت برای بقیه که نامشان را نمی‌دانند ولی ممکن است به این خانه چشم داشته باشند، اضافه می‌نمایند (یوسف یوسف‌وند). در جیتو ورامین نیز به هنگام پختن حلوا کدبانو اسامی مرده‌ها را یکی‌یکی یاد می‌کند (فاطمه حسنی پازوکی). در اندیمشک باز به هنگام پختن حلوا عرفه، موقع ریختن آرد توی روغن نام یک‌یک مردگانی که می‌شناسند را یاد می‌کنند و سر آخر نیز یک مشت را به نام همه آنهايي که نامشان را نمی‌دانند، اضافه می‌نمایند (محمد علی پور). در رستم ممسنی که نیمه دوم اسفند را عید مردگان می‌گیرند، شیربرنج درست می‌کنند و هنگام افزودن نمک به پاتیل شیربرنج اسم مردگان را در آن نمک نیت می‌کنند و در پاتیل می‌ریزند (سهراب کرمی). در ماهان کرمان هنگام درست کردن حلوا، مقداری گشنیز به آن اضافه می‌کنند و می‌گویند کاسه و بشقاب مرده‌ها است و رسم است این حرف را بزنند (فاطمه فروغ نعمت‌اللهی). زنان کرمانشاهی پس از بازگشت از قبرستان، دم غروب حلوای عرفه را می‌پزند. اول یک قاشق روغن حیوانی در تاوه می‌ریزند و این جمله را می‌گویند: «این برسد به خیر مرده‌ای که چشمش به دست ماست» و بعد هم اسم مرده‌ها را یکی‌یکی به زبان می‌آورند و برای هریک، یک قاشق روغن در تاوه می‌ریزند. بعد مشت مشت آرد داخل تاوه می‌کنند و می‌گویند: «برسد به مرده‌ای که چشمش به دست ماست». باز هم نام مرده‌ها را تکرار می‌کنند و برای هر کدام مشتی آرد می‌ریزند (غلامرضا یغمایی).

۲. بو درآوردن به هنگام پختن خیرات

در اطراف خرم‌آباد معمول است، هنگام درست کردن حلوا بانوی خانه مقداری آرد را روی آتش می‌ریزد تا بوی آن به همه جا پراکنده شود (عباس بیرانوند). در الشتر هم همین کار را می‌کنند و یک مشت آرد به آتش می‌ریزند تا بوی آن مرده‌ها را باخبر کند (یوسف یوسف‌وند). در نصرآباد الیگودرز مردم پس از بازگشت از قبرستان بو درمی‌آورند یعنی مقداری روغن بومی را با آرد گندم و شیر سرخ می‌کنند و حلوا درست می‌کنند (علی محمد قاسمی). در سبزوار هم معتقدند شب عرفه مرده‌ها باید از همه خانه‌ها بوی روغن بلند شود (سید محمود برآبادی). مردم بیجار کردستان عقیده دارند در شب جمعه آخر سال مرده‌ها بر روی دیوار اقوام خویش می‌روند و باید آن شب حتماً بوی خوب از آن خانه به مشام برسد (مریم مرادی).

۳. پرت کردن خیرات به پشت بام یا گذاشتن آن بر روی سنگ اجاق برای مردگان در قزوین مقداری از حلوا را به اندازه نخود گلوله نموده به پشت بام منزل پرتاب می‌کنند و همزمان می‌گویند: «ای مردگان که از راه دور آمده و گذرتان به بام منزل ما افتاده است، میل کنید». همچنین، بعد از صرف شام کدبانوی خانه کمی حلوی خرما به نام «چیره آخرین جمعه سال» میان افراد منزل تقسیم می‌کند، آنها پس از خوردن فاتحه می‌خوانند (توران مافی). در اردل بختیاری آش شیربرنج خیراتی را که خوردند، موقع خواب سه لقمه از آن را روی «کُچک»، یا سنگ‌های دور اجاق می‌گذارند و عقیده دارند اگر این عمل را نکنند گریه فقر و مسکنت در خانه آنها لانه می‌کند. این عمل را سه شب تکرار می‌کنند. یکی در شب عرفه، دیگری در نوروز و سوم شب در اول بهار (سید محمد کریمی). در دهکده مشکدوزان بخش جانکی لردگان هم خانواده‌ها پس از خوردن شیربرنج خیراتی مقداری را روی سنگ اجاق می‌ریزند یعنی دو سه لقمه را، به اندازه مردگانی که نامشان را به خاطر دارند؛ تا مردگان به هنگام سرکشی به خانه‌هایشان آنها را بخورند (علی جلیلی طهماسبی). مردم قریه فتاح پلدشت ماکو برای عرفه حلوا درست می‌کنند. در آنجا پیش از آنکه حلوا را از دیگ بیرون آورند، یک لقمه آن را زن خانه از دریچه سقف به بالای بام پرتاب می‌کند. به گمان اینکه ارواح اموات رییس خانواده روی پشت بام منتظر حلوا هستند، حین عمل با خود می‌گوید: «اینها را از در رد می‌کنم و چشم آنها را از خانه پسرشان برمی‌گردانم»، بعد هم هفت گلوله از حلوا را درون نان می‌گذارد و به قبرستان می‌فرستد تا مردم بخورند و فاتحه بخوانند (یوسف دهقانی). در پیشکوه موگویی فریدون شهر هم حلوی شب عرفه را که درست کردند، هریک از اهل خانه یک قاشق از آن را برمی‌دارند، همه با هم در گوشه‌ای از اجاق می‌ریزند و می‌گویند «از راه مرده‌ها». این مردم معتقدند مرده تا پشت دروازه می‌آید تا ببیند قسمت او را داده‌اند یا نه (خان محمد جعفری). در ایرج اسفراین بجنورد هم که برای روز عرفه آش شکم پر درست می‌کنند، موقع خوردن آن، ظرفی را نیز پر کرده بیرون خانه می‌گذارند تا مردگان بیابند و آن را بخورند و سیر شوند و صاحب خانه را نفرین نکنند که بمیرد (علی اصغر سنگ سفیدی). مردم فراغه آباده فارس خیرات عرفه را در قبرستان تقسیم می‌کنند و هرچه اضافه می‌آید، در گوشه‌ای از خاکستان یا گورستان می‌ریزند تا تلمبار شود، عقیده دارند مردگان به وسیله ظرفی که نامش «کُپه گشنیز» است، برای یکدیگر از این خیرات می‌برند (حسن قاسمی). در روستای کناره مرودشت هم به هنگام تقسیم خیرات در قبرستان مقداری از آن را برای مرده سر قبرش می‌گذارند (نصرالدین روابندی).

باورهای مربوط به روز عرفه مردگان

مردم چشمه شیرین و اشیان پلدختر معتقدند در این شب اموات در انتظار غذا هستند. اگر کسی اعمال را به جا نیاورد، امواتش در میان دیگر اموات، بی‌کس محسوب می‌شوند. اما، هرکس به جا آورد،

غروب آن روز مرده سیر می‌شود و خاطرش آسوده و برای بازماندگان دعا می‌کند(الله‌داد کرمی). مردم ماژین پلدختر لرستان می‌گویند در این شب ارواح مردگان در اطراف خانه بازماندگان خود به انتظار دریافت خیرات می‌آیند(میتر کدیور). مردم اطراف خرم‌آباد نیز معتقدند در این روز روح مردگان جلو دروازه خانه است و وقتی آنها این کارها را کردند و خیرات را دادند، خشنود می‌شوند(عباس بیرانوند). مردم پای لرستان هم می‌گویند اگر کسی در این روز خیرات نکند، مردگان به خواب اهل خانه می‌آیند و نفرین می‌کنند. جمعه آخرسال مردگان چشم‌انتظار فاتحه هستند(امان‌الله تراب‌پور). در نصرآباد الیگودرز معتقدند شب عرفه مرده‌ها است. ارواح آنها چشم‌انتظارند و به بام خانه وارثان می‌آیند و باید برای آنها خیرات کرد. در برابر این خیرات، مرده‌ها در حق وارث خود دعای خیر می‌کنند(علی محمد قاسمی). همدانی‌ها می‌گویند روز جمعه آخر سال روح مردگان در بالای پشت بام خانه حاضر می‌شوند، تا بوی حلوا به مشامشان بخورد، به بازماندگان خود دعا می‌کنند. همچنین در این روز منتظرند تا برایشان خیرات شود(محمدرضا بالالیان). مردم شهر بابک معتقدند در شب عرفه یا برات مرده‌ها بالای بام خانه خود ایستاده‌اند و منتظر خیرات هستند. چنانچه خیرات نکنند، اهل خانه دچار نفرین و لعنت مرده‌ها می‌شوند(غلامرضا رحیمی شهر بابکی). در جیتو ورامین مردم عقیده دارند اموات در شب عرفه منتظر هستند که از منزل بستگانشان برایشان چیزهایی را بفرستند (فاطمه حسنی پازوکی). در کیلان دماوند نیز بر این باورند که روح اموات در شب عرفه آزاد است و منتظر و چشم به راه خیرات بازماندگان هستند(مهوش باقری). مردم روستای گنج فلارد شهر کرد، عقیده دارند که مرده‌ها به در منزل‌شان می‌آیند و اگر خیرات بدهند و برایشان فاتحه بخوانند، خوشحال برمی‌گردند(علی همتیان). در روستای مشگدوزان بخش جانکی لردگان هم اعتقاد دارند مردگان در این شب باز می‌گردند و به سراغ بستگان زنده خود می‌آیند تا از چگونگی وضعیت آنها با اطلاع شوند. اگر کسی شیربرنج درست نکند و سهمیه مردگان را روی اجاق قرار ندهد، آنها افراد خانه را نفرین می‌کنند که چرا تلاش و کوشش نمودند تا وضع زندگی خود را سامان بدهند و آنگاه که ما مردگان به دیدارشان می‌آییم، بی‌غذا و گرسنه برنگردیم(علی جلیلی طهماسبی). در سرداب فریدن اگر روز عرفه مگسی در خانه یا اتاق ببینند می‌گویند اذیتش نکنید و معتقدند که روح مردگان است(علی مراد شیاسی). اهالی فریدون شهر نیز باور دارند مرده‌ها در عرفه تا خانه‌هایشان می‌آیند و بر اعمال آنها در انجام خیرات نظارت می‌کنند و حاضر هستند(محمد طاهر کیماسی، خان محمد جعفری). در دزفول معتقدند روز عید مردگان قبرها سوراخ سوراخ می‌شوند و مرده‌ها همه آنها را که خیرات بهره می‌کنند و فاتحه برای مرده‌ها می‌خوانند، می‌بینند و برایشان دعا می‌کنند(عبدالرضا حیدری). همچنین، این مردم می‌گویند در روز عرفه روح مرده به انتظار می‌نشیند و برای رضای آنها باید خیرات کرد و مراسم بیاداشت(زهرا قرمزی). در بخش الوار گرمسیری اندیمشک معتقدند شب عرفه مرده به پشت بام خانه‌اش می‌آید و منتظر است تا برایش غذا بدهند و اگر این کار را نکنند تا صبح منتظر می‌ماند و وقتی دید خبری نیست، ناامید به قبرستان برمی‌گردد(حمید میرعالی). مردم

مسجد سلیمان می‌گویند در روز عرفه مردگان چشم به‌راه هستند، باید برایشان خیرات داد. به طور معمول پس از ادای خیرات عرفه، باران ملایمی می‌بارد که می‌گویند برای شستشوی دست مردگان است (داراب آذربیکان). در نقش جهان لالی مسجد سلیمان نیز باور دارند مردگان در این روز منتظرند و اگر حلوا خیرات نکنند، مردگانشان دست به سوی دیگری دراز می‌کند (ابراهیم بابادی). مردم ایرج اسفراین بجنورد معتقدند اگر در روز عرفه خیرات نکنند، مردگان نفرین می‌کنند تا زودتر بمیرند و دیگر اینکه عقیده دارند رفتگانشان در طول سال گرسنه بوده و به انتظار رسیدن شب عرفه می‌باشند تا غذایی که به خاطر آنها خیرات می‌شود، بخورند و سیر شوند (علی اصغر سنگ سفیدی). در ایل عرب خمسه فارس بر این باورند که روح مردگان در شب عرفه به منزلشان می‌آیند و اگر برایشان خیرات داده باشند، دعا می‌کنند و خوشحال باز می‌گردند و اگر خیرات نکنند، بی‌نصیب و مأیوس از در آن خانه می‌روند، مثل گدا که اگر چیزی به او دادیم خوشحال می‌شود و اگر نه، ناامید برمی‌گردد (شهباز بهارلوئیان). مردم ایل کشکولی از قشقائیان فارس معتقدند روز ۲۸ اسفند مردگان باز آمده، منتظر خیرات هستند و حتی آب قند هم شده باید برایشان خیرات داد زیرا یکسال منتظر بوده‌اند (جمشید احمدی). اهالی فرغه‌آباد اعتقاد دارند که تمام رفتگان خاک شب عرفه به لب بام منزلشان می‌آیند و منتظر خیرات هستند (حسن قاسمی). درگر فهلیان ممسنی که سراسر نیمه اسفند را عید مردگان می‌دانند، معتقدند در این هنگام مردگان برای دیدن خانواده‌های خود به مسکن‌های قبل از مردن خویش بازمی‌گردند. همین‌طور که ما عید می‌گیریم و بهترین خوردنی‌ها را در این شب و روزها می‌خوریم، پس روح آنها هم برای دیدن ما در میان ماها می‌آیند، باید عیدی و سهم آنها را با دادن خیرات ادا کنیم. روح مردگان عید نوروز سلطانی را انتظار می‌کشند تا زودتر برسد. ۱۵ روز قبل از عید، روح مردگان می‌آیند ببینند وضع بازماندگان چه‌طور است و انتظار عیدی گرفتن را دارند. هر خانه که قبل از عید خیرات بدهد، روح مرده‌اش آسوده و شاد می‌گردد و در این روزها عید شادان می‌باشند. اما اگر دو روز قبل از عید خیرات برای مرده داده نشد، مرده قهر و غیظ می‌کند و با روح افسرده برمی‌گردد، چون ثواب خیرات تا قبل از شب عید به مردگان می‌رسد (شکرالله طباطبایی). در گیات‌آباد گرمسار معتقدند مرده‌ها در شب خیرات یا عرفه به ده می‌آیند و اگر اقوام آنها چیزی برایشان خیرات نکنند با دست خالی برمی‌گردند و بسیار ناراحت و گرسنه می‌شوند، اقوام خود را نفرین می‌کنند و اگر خیرات بگیرند، خوشحال می‌شوند و اقوام را دعا می‌کنند (رضا علی شه‌بندگان). اهالی سبحان دامغان معتقدند در شب عرفه مرده‌ها منتظرند تا در راه آنها خیرات شود، آنها تا صبح روز بعد که جمعه است، منتظر خیرات هستند تا بدیشان برسد (تقی رهبری). در ماهان کرمان عصر جمعه آخر سال را حتماً باید سرقپرستان‌ها بروند چون که باور دارند مرده‌ها چشم به‌راه هستند و اگر تمام سال نروند، این روز را حتماً می‌روند (فاطمه فروغ نعت‌اللهی). در زرنند کرمان هم می‌گویند شب جمعه آخر سال ارواح مرده‌ها لب بام خانه‌ها می‌نشینند و منتظر خیرات زنده‌ها می‌شوند (علی اصغر

فرازمندی) و در ابراهیم‌آباد زرنند این باور هست که در شب عرفه مردگان اگر کسی خیرات نپزد، مردگان نفرین می‌کنند و خیر و برکت از کارش برداشته خواهد شد (عباس ارباب مومنی).

آیین‌های شب و روز عرفه مردگان

۱. آیین‌هایی که با قبر مردگان در پیوند است.

در بصری بروجرد به تعمیر قبرستان‌ها می‌پردازند و برای خنک کردن روح مردگان بر قبرها آب می‌پاشند (غلامحسین کرزبر). مردم شهر بروجرد هم برای تازه مرده‌ها طبقی درست می‌کنند و داخل آن را پارچه سفیدی می‌اندازند برای اینکه سفید، رنگ روشن است و قبر او را روشن می‌کند. داخل آن طبق زرشک پلو، خرما، پرتقال، انار، سیب، نان و یک چراغ روشن می‌کنند و مدتی آن را روی قبر می‌گذارند و بعد از گریه و زاری یک نفر آن را بین مردم تقسیم می‌کند (فاطمه رحیم‌زاده). در دره میانه سفلی ملایر به سر قبرها که می‌روند یک سنگ‌ریزه برمی‌دارند و با آن به قبر می‌زنند و فاتحه می‌خوانند. می‌گویند با این کار مرده پاسخ می‌دهد، صدای شما را شنیدم. چون ما را یاد کردید، شاد شدیم. شما هم شاد شوید (قبرعلی دلفانی). مردم کیلان دماوند غروب عید مرده‌ها که به قبرستان می‌روند، سنگی برمی‌دارند و به سنگ دیگری می‌کوبند تا مرده با خبر شود. بعد هفت سنگ کوچک را از روی قبر برمی‌دارند و پشت‌سر خود می‌اندازند و به خانه برمی‌گردند (مریم نجاری). در همایون شهر یا سه ده اصفهان روز عرفه که می‌شود، بالای قبر مرده‌های جدید خیمه یا چادر می‌زنند. قرآن خوان‌ها، قرآن می‌خوانند و مردم دسته دسته می‌آیند و پذیرایی می‌شوند (حسین صفرعلیان). در کاشمر هم که عید مردگان یا عرفه را ۱۲ - ۱۴ شعبان می‌دانند، برای تازه مرده‌ها، سر قبرشان خیمه‌هایی برپا می‌کنند. داخل آن را فرش کرده و روی قبر را تزئین می‌کنند و خوراکی از قبیل حلوا و شیرینی می‌گذارند، مردم می‌آیند، پذیرایی می‌شوند و فاتحه می‌خوانند (رضا مُمَر آبادی). زنان ده روستاق داراب فارس عصر روز عرفه که به قبرستان وارد می‌شوند، گل و شاخه درخت مورت روی مزارها می‌گذارند و اسفند دود می‌کنند (سید علی وطن‌خواه). در قاسم آباد رفسنجان مردم روز عرفه سبزی که قبلاً سبز شده، با بوی خوش به قبرستان می‌برند و روی قبرها می‌گذارند و دود می‌کنند و عقیده دارند با این مرده همیشه شاد و خرم است (علی حسنی). برخی از مردم کرمانشاه از یک هفته پیش از جمعه آخر سال به صحرا می‌روند و سبزه و چمن می‌آورند که در این روز بفروشند. کسانی که تازه مرده داشته باشند، از این چمن‌ها می‌خرند و دور قبرش می‌کارند (غلامرضا یغمایی).

۲. آیین دادن آب برای مردگان

در بصری بروجرد، غروب عرفه زنان جام‌های آب روی دیوار خانه می‌پاشند و عقیده دارند که با پاشیدن آب به دیوار ارواح مردگان سیراب و لطیف می‌شود (غلامحسین کرزبر). در استرک کاشان هم پنجه که می‌شود (پنج روز قبل از عید نوروز) یک کوزه نو را پر از آب می‌کنند و می‌گویند امشب

مرده‌ها می‌آیند آب را می‌خورند. فردای آن روز آب را بر سر مزار یا قبرستان می‌برند (حمیدرضا بابایی).

۳. آیین‌های مربوط به آتش و چراغ مردگان در عرفه

در هنده الیگودرز روز عرفه، بچه‌ها مقداری کهنه را توپ توپ یا گلوله گلوله می‌کنند و آن را داخل نفت می‌گذارند تا به خودش نفت بکشد. طرف غروب توپه‌ها را به پشت‌بام می‌برند و آنها را آتش می‌زنند و می‌چرخانند و می‌خوانند: غم برو . شادی بیا. محنت برو . روزی بیا. خلاصه باید روی خانه‌ها آتش روشن کنند و عقیده دارند آتش غم و اندوه را از بین می‌برد. همین که آتش خاموش شد، از بام می‌آیند. افزون بر این، از غروب آفتاب چراغ روشن می‌کنند و آن را تا صبح روشن نگه می‌دارند (ولی‌الله غفاری). مردم کشانی توپسراکان نیز شب عرفه بر پشت‌بام آتش روشن می‌کنند (حسین کشانی). در ارنکه کرج هر خانواده‌ای که در سال گذشته فوت شده‌ای نداشته است، عصر عرفه تعدادی چوب ۵۰ سانتی تهیه کرده و یک طرف آنها را کهنه می‌پیچند و دور تا دور پشت بام‌هایشان فرو می‌کنند و صبر می‌کنند تا تقریباً هوا تاریک شود و بعد روی آنها را نفت ریخته و آتش می‌زنند و تمام ده روشن و نورانی می‌شود و اهل ده آنقدر شعله‌ها را تماشا می‌کنند تا خاموش شوند به این مراسم «شمعک» می‌گویند (محسن ملائی). در تهران مردم عقیده داشتند که غروب آفتاب روز عرفه چراغ و اجاق هر دو باید روشن باشد (معصومه حاجی ملاحسین). اهالی فراغه آباد هم در غروب عرفه شمعی روشن می‌کنند و بر سر هر قبر یک دانه شمع می‌افروزند تا بسوزد و خود خاموش شود (حسن قاسمی). در روستای کناره مرودشت، اهالی شب عرفه شمعی را در مسجد به نیت روشنی قبر مردگان روشن می‌کنند (نصرالدین روابندی). در رحمت آباد سمنان روز و شب عرفه آب و آتش به کسی نمی‌دهند، چون عقیده دارند که دادن آب و آتش به دیگران گرمی و روشنایی خانه را از بین می‌برد و چراغی که در شب عرفه روشن کرده‌اند، خاموش نمی‌کنند تا نفتش تمام شود و خودش خاموش گردد (رحیم ملیحی). در اطراف دامغان عصر عرفه شمع درست می‌کنند و داخل سینی روشن می‌کنند. وسط اتاق می‌گذارند و می‌گویند چون مرده‌ها می‌آیند، منزل ما روشن باشد (محمدرضا افضلی). در ماهان پایین رسم است موقعی که می‌خواهند از قبرستان به خانه بازگردند، سر قبر هر مرده سه شمع روشن می‌کنند و حتماً این کار را باید بکنند و اعتقاد دارند مرده‌هایشان چشم به انتظار چراغ هستند (فاطمه فروغ نعمت‌اللهی). مردم اسلام آباد غروب پنجشنبه آخر سال که از قبرستان بازگشتند و خیرات دادند، آتش بزرگی را به نام «آتش مردگان» روشن می‌کنند و معتقدند که روح مردگانشان روشن خواهد بود، در شب اول سال هم بچه‌ها آتش دیگری روشن می‌کنند که «آتش نوروز» نام دارد. گاهی هم هر دو را با هم برپا می‌دارند (الله مراد خانه بیگی).

باورهای مربوط به عرفه زندگان

مردم هنده الیگودرز عصر عرفه همه وسایل زندگی را فراهم می‌کنند، چون عقیده دارند اگر در این روز همه چیزشان فراهم باشد، سال آینده را بی‌درد و غم می‌گذرانند. همچنین نباید اوقات تلخی کنند زیرا این کار را بد می‌دانند (ولی‌الله غفاری). در سیاهکل گیلان شب عرفه هر کس باید در منزل خود باشد (قربانعلی خازه). همدانی‌ها باور دارند که شب عرفه در عرش باز می‌شود. تمام مردم خواب هستند و هر جنبنده‌ای حتی آب از حرکت می‌افتد و هر کس در شب عرفه بیدار باشد، هر آرزویی از خدا بخواهد، برآورده می‌شود (محمدرضا بلالیان). در استرک کاشان معتقدند شب پنجه که می‌شود، علف‌ها، گندم و جو قد می‌کشند زیرا حضرت امیرالمومنین (ع) می‌آید به علف‌ها می‌گوید بلند شوید و در روز دیگر علف‌ها ده سانتی‌متر بلندتر می‌شوند (حمیدرضا بابایی). قشقائی‌های فارس معتقدند در شب عرفه هر کس خوابی ببیند، حتماً درست خواهد بود. پس، هر کس در هنگام خوابیدن نیتی می‌کند و می‌خواهد (قدرت‌الله پرمو). اهالی روستای کناره مرودشت فارس در شب عرفه چیز سفید از خانه بیرون نمی‌دهند (نصرالدین روابندی). مردم قاسم آباد رفسنجان عقیده دارند در دو شب عرفه یعنی دو شب پایانی سال باید سبزی مانند کاهو و اسفناج و تره و دیگر سبزیجات بخورند و مقداری هم در منزل داشته باشند، مخصوصاً دم سال تحویل زیرا اگر در دل آدم موقع سال تحویل سبزی باشد، آن سال برایش سال خوبی خواهد بود (محمد ولی‌نژاد). اهالی ابراهیم آباد زرنند نیز می‌گویند در شب عرفه زنده‌ها اگر کسی از آبادی بیرون رفته باشد، حتماً باید بازگردد. در این شب کشمش پلو، مرغ سرخ کرده، ماست و پنیر و انواع سبزیجات صحرائی سر سفره می‌گذارند و عقیده دارند سبزی علامت سبز بودن مزارع و محصولاتشان و ازدیاد علوفه برای دامهایشان است. ماست و پنیر نشانه سفیدبختی و پیروزی است و چیزی که نباید بخورند، ترشی است چرا که معتقدند اگر بخورند، در سال آینده به ترش‌رویی دچار خواهند شد (عباس اریاب مومنی).

آیین‌های عرفه زندگان

۱. آیین‌های مربوط به پایداری و سلامت کودکان

در خرم‌آباد لرستان کودکان عزیز دُرَدونه تک فرزند را لباس سفیدی به سلک درویشان می‌پوشانند و سر راه مردم می‌گذارند، مردم به کشکول او پول و دیگر چیزهای خوردنی می‌ریزند تا هفت سال این نذر تکرار می‌شود (غلامرضا شادابی). همین روایت را دیگران تکرار کرده‌اند و می‌افزایند این درویشان کوچک در اطراف گورستان شهر خرم‌آباد بساط پهن می‌کنند (سعید شادابی، مریم گودرزی). در بروجرد زنانی که دختر دارند و خدا پسری به آنها داده برای سلامتی این تک پسر و حفظ او پاچه‌ای می‌خرند و روز عرفه یا جمعه برات به مسجد می‌برند و هفت دختر می‌آورند تا آن را برای بچه بدوزد، معتقدند با این کار دیگر هیچوقت آن بچه مریض نخواهد شد. به هنگام دوختن آن می‌گویند: خدایا

برات ما را سلامتی حواله کن (فاطمه رحیم‌زاده). مردم سیاهکل نیز شب عرفه اگر بچه کوچکی داشته باشند، صورتش را مالیده و قدش را می‌کشند تا قد بلند شود (قربانعلی خازه). در نهاروند هم مانند خرم‌آباد کودکان تک‌دانه را به سلک درویشان درمی‌آورند و هر چه که آن بچه از مردم می‌گیرد، آخر سر خیرات علی (ع) می‌کنند (فریدون نصرتی)، در بیجار کردستان هم زنی که پسر نداشته باشد، اگر در جمعه آخر سال حامله باشد، نذر می‌کند در صورت پسر دار شدن، جمعه آخر هر سال سمنو درست کند. اگر نتیجه گرفت، سال بعد سمنو درست می‌کند و در آن بادام می‌ریزند و پس از پختن سمنو از آن بادام‌ها مقداری را بیرون می‌آورد و گردن‌بندی درست می‌کند و در گردن نوزاد می‌اندازد. صاحب نذر تا عمر دارد، آن نذر را ادا می‌کند. در این صورت هم تعداد پسرانش بیشتر می‌شود و هم پسرانش فرهیخته و سرب‌راه می‌شوند (مریم مرادی).

۲. آیین دفع بلا و بیماری در عرفه زندگان

دختران و زنان دستجرد قم غروب عرفه دسته جمعی به کنار جوی آب می‌نشینند و علف‌های کنار جوی را به هم گره می‌زنند و توی آب می‌اندازند و می‌گویند: ای آب درد و مرض ما را ببر (مصطفی جعفرزاده). در سیاهکل گیلان برای دفع قولنج لازم است ساعت دو بعد از نیمه شب عرفه، کسی از خواب برخاسته، بدون اینکه کسی بفهمد، لباس‌هایش را درآورد و لخت و عریان شود و به مزرعه برود و از پشت، درخت گردویی را نشاء کند و بی‌آنکه اطرافش را بنگرد، برگردد. چون آن درخت بزرگ شود، هر کس که قولنج داشته باشد، خود را به آن درخت بمالد، سالم شود (قربانعلی خازه). مردم کیلان دماوند عصر عرفه خیرات را در مسجد تقسیم می‌کنند و می‌خورند. هر کس که در خانه مرضی داشته باشد، از هفت بشقاب، هفت لقمه برداشته برای آن مریض می‌برد تا بخورد و خوب و سالم شود (مریم غفاری). در تودشک‌چوئیه نایین روز عرفه هر کس یک خشت را روی سکوی جلوی خانه خود قرار می‌دهد. چهار گوشه آن نمک ریخته و وسط آن ذغال گل انداخته می‌گذارد و اسفند دود می‌کند. صبح روز عرفه پس از خوردن صبحانه هر کس باید برود در خانه همسایه و دست خود را مقابل دود اسفند بگیرد و بعد به صورتش بمالد و این عمل را سه بار تکرار کند و صلوات بفرستد. با این کار تا عرفه سال بعد سالم خواهد ماند (محمد استاد حسین). اکثر مردم قاسم آباد رفسنجان شب عرفه مقداری اسپند با نمک دود می‌کنند و دور اتاق می‌گردانند و بعد درب خانه، توی کوچه می‌گذارند و عقیده دارند برای چشم زخم خوب است و زبانی به افراد و دارایی منزل نخواهد رسید (محمد ولی‌نژاد).

۳. آیین‌های برکت‌بخشی به مال و دارایی

در شب عرفه مردم سیاهکل هر چه در منزل داشته باشند، بر روی آن دستی می‌کشند تا برکتش زیاد شود (قربانعلی خازه). مردم کورده لارستان نیز در شب عرفه خاک سرخی را که از دهکده‌ای به نام فین آورده‌اند و «گِل گِلک» نام دارد، در ظرفی ریخته با آب مخلوط می‌کنند و با دو انگشت سیابه و وسطی دست راست مرتب از آن برمی‌دارند و به در و دیوار و پیشانی‌گاوها و گوسفندان خود

می‌کشند(اورنگ آگاهی). زنان بروجردی هم در عرفه یا جمعه برات کیسه جای پول می‌دوزند و اعتقاد دارند که تا آخر سال پول توی این کیسه خواهد بود. این کیسه را باید هفت دختر جمع شوند و بدوزند(فاطمه رحیم‌زاده). اهل سیاهکل نیز شب عرفه پول نقره به دست گرفته به نیت اینکه در سال آینده هرگز بدون پول نباشد(قربانعلی خازه).

۴. آیین‌های مربوط به جلب محبت شوهر

زنان بروجردی در روز عرفه یا جمعه برات که گاه آخر رمضان نیز حساب می‌شود، از هفت چاه آب می‌آورند و آن را موقعی که اذان ظهر است، داخل مسجد می‌گذارند تا تبرک شود، پس از تبرک به شوهران خود می‌دهند تا زیاد دوستشان داشته باشند. برخی نیز بدین منظور در گوشه مسجد حلوا درست می‌کنند و به شوهران خود می‌دهند(فاطمه رحیم‌زاده).

۵. آیین‌های مربوطه به حاجت خواهی و بخت‌گشایی در عرفه زندگان

در سیاهکل گیلان چنانچه عرفه شب چهارشنبه باشد، دخترها نیتی می‌کنند و قفلی بسته و در چهار راهی می‌اندازند و صبح روز بعد به سراغ آن می‌روند، اگر قفل باز شده باشد، حاجتشان برآورده می‌شود. همچنین، در آن شب ظرفی را پر از آب کرده و دو عدد پوشال نازک روی آب ظرف می‌اندازند. به طوری که جدا از هم باشند. اگر صبح روز بعد این دو پوشال به هم چسبیده باشند، حاجتشان برآورده خواهد شد و دیگر اینکه اگر پسری خیال ازدواج با دختری را داشته باشد و پدر و مادر دختر راضی نباشند؛ پسر ساعت یک و نیم شب عرفه برخیزد و کوزه‌ای را پر از آب کرده، بی‌آنکه کسی بفهمد به درب اتاق دختر بکوبد تا کوزه بشکند و آب آن توی اتاق دختر برود، عقیده دارند حاجتش برآورده می‌شود(قربانعلی خازه). اهالی کورده لارستان فارس به هنگام نشان‌گذاری در و دیوار منزل و پیشانی گاو و گوسفندان در شب عرفه با گل سرخ، تمیزترین اتاق خود را به دختران جوان دم بخت می‌دهند که بروند اتاق را گل‌گیلی کنند و با گل نشان‌گذاری کنند و آرزوهایشان را در حین این کار با خدا در میان بگذارند. همچنین غروب این شب دختران ده که اغلب چارقد سبز به سر دارند و جامه‌ای سبز رنگ و بلند پوشیده‌اند و یک حلقه گل سرخ خشک برگردن آویخته، با حالتی روحانی به سوی مقبره امامزاده ده می‌خرامند تا چراغی در آنجا روشن کنند. وقتی که چراغ‌ها روشن شد، به سوی خانه‌هایشان باز می‌گردند(اورنگ آگاهی). مردم عمروان امیرآباد دامغان عقیده دارند اگر دختر و پسر جوانی دور از چشم پدر و مادرشان با هم در روز و شب عرفه با یکدیگر برخورد کنند و دختر به پسر لبخند بزند، دختر عاشق پسر می‌شود(محمد مهدی فخرالدین).

۶. آیین‌های مربوط به تعیین آینده و پیش‌بینی آن

در قلعه جعفرییک نویسکان ملایر برای عرفه حلوا و نان تافتیان می‌پزند. از خمیر تافتیان برای هر دختر یک عروسک و برای هر پسر یک گورچنگ یا عصا درست می‌کنند و از آن خمیر نیز یک نان بزرگ «نان سال» می‌پزند و یک هسته خرما به نام «چنجه خرما» در میان آن می‌گذارند. روز سوم عید نان سال را در میان اهل خانه و گاو نر و انبار آرد یا «تاپو» تقسیم می‌کنند، اگر چنجه سهم

بزرگ خانواده، وزرا و یا تاپوی آرد شود، سال خوبی در پیش است و اگر به دست بچه‌ها افتد، سال بدی خواهد بود (نبی‌الله آقاسی). مردم کشانی توپسراکان نیز یک نان بزرگ درست می‌کنند و تکه‌ای چوب مو درون آن قرار می‌دهند و بین افراد خانه تقسیم می‌کنند. تکه چوب دست هر کس افتد، می‌گویند سال آینده روزی خانه اوست حتی گاو شیرده خانه را نیز به حساب می‌آورند و تکه‌ای از نان را به او می‌دهند، اگر به او افتاد، می‌گویند: روزی خانواده بالای اوست. پس از این کار تکه چوب یاد شده را در تاپوی محل نگهداری آردها می‌گذارند تا به آنها برکت بخشد. به این نان «نان سال» می‌گویند (حسین کشانی). در اطراف شهر شاهرود که شب آخر سال را عرفه زندگان می‌دانند، کدبانو برای هر یک از اهل خانه نان گولاجی درست می‌کند. وسط خانه سفره می‌اندازد و هر کس نان خود را می‌خورد و همگی شادی می‌کنند (محمدحسن باقری). در قهفرخ چهارمجال و نیز خود شهر کُرد، همه مردم شب عرفه کوفته می‌پزند. قصابان محل گاوهای چاق را از چند ماه قبل پروار می‌کنند و از دو روز قبل از عید نوروز که به «روز گاو کشان» معروف است، شروع به کشتن گاوهای می‌کنند. از گوشت آنها مردم می‌خرند و با آن کوفته درست می‌کنند و شب عرفه می‌خورند اگر کوفته‌ها در دیگ له و وارفته باشند، بدشگون است و عقیده دارند سال آینده برای آنها خوب نخواهد بود. همچنین، چند تا از کوفته‌ها را تا تحویل سال نو نگهداری می‌کنند که گاه تا سیزده هم نگه می‌دارند و معتقدند مایه خیر و برکت منزل است (علی کاوه). زنان روستای کناره مرودشت شب عرفه فال مهره می‌گیرند و به این ترتیب میزان برآورد نیت و آرزوهای خود در سال آینده را می‌سنجند (نصرالدین روابندی).

۷. آیین چسپاندن بوته‌های سبز گندم و جو بر سر در منزل در عرفه زندگان

در سلمان‌آباد و رامین عصر عرفه زن‌ها به صحرا می‌روند و هر کدام یک دسته بوته از زمین می‌کنند و به خانه می‌آورند و بالای سر در اتاق خود با گل می‌چسپانند و آن شب هم حتماً برای شام سبزی‌پلو درست می‌کنند و لای آن گوشت می‌گذارند و حتماً به اندازه دو یا سه غذا بیشتر درست می‌کنند و موقعی که می‌خواهند غذا بخورند، مقداری از غذا را ته دیگ باقی می‌گذارند و معتقدند که عمو نوروز سوار بر الاغ خود از راه می‌رسد و آن بوته گندمی را که بالای سر در اتاق چسپانده‌اند را برمی‌دارد و به الاغش می‌دهد و از غذای ته دیگ هم خودش می‌خورد. فردای آن روز که از خواب بیدار می‌شوند، غذای ته دیگ را در چند بشقاب می‌ریزند و بین همسایه‌ها پخش می‌کنند و عقیده دارند که دست عمو نوروز به آن غذا خورده و آن غذا تبرک شده است (میهن کریمی). در فردوس نیز شب عرفه یا یک شب به عید مانده، مقداری جو سبز را چیده از بالای در منزل آویزان می‌کنند و بعد مقداری را به روی طاقچه‌های اتاق و بر جعبه چوبی جای نان می‌گذارند و عقیده دارند در این خانه تا سال دیگر سر سبزی و خرمی خواهد بود (مسعود مقدس‌زاده). مردم کندر کاشمر غروب روز قبل از عرفه مقداری علف (گندم یا جو) تهیه می‌کنند و می‌گویند: «بی‌بی علفه، علف بخور» و معتقدند که با این کار اهالی آن خانه در سال نو سبز و خرم خواهند ماند (محمود حاتمی). در دهکده کناره مرودشت فارس مردم روز عرفه مقداری علف سبز سر در منزل آویزان می‌کنند، با این معنی که همیشه سبز

باشند(نصرالدین روابندی). مردم قاسم آباد رفسنجان هم پس از بازگشت از قبرستان به صحرا می‌روند و قدری سبزه می‌چینند و بالای سر اتاقی که در آن زندگی می‌کنند، با گل می‌چسبانند و اگر خانواده‌ای این کار را نکند او را سرزنش می‌کنند(علی حسنی).

۸. آیین‌های شادی و خوشی در عرفه زندگان

در دهشیر یزد پس از پرداختن به امور مردگان، اهالی دور هم جمع می‌شوند و شادی می‌کنند(جواد مظفری). در آقبلاغ بخش لار شهر کرد مردم شب عرفه را جشن می‌گیرند و رقص و پایکوبی می‌کنند و سمنو می‌پزند(علی رحم اسدی آقبلاغی). در قائن برای عرفه دست و پا را حنا می‌بندند، خانه‌ها را نظافت می‌کنند. شیرینی می‌پزند. دامادها برای عروسان هدیه می‌برند و هدیه می‌گیرند (علی‌رضا خادمی). مردم شاداب نیشابور روز عرفه تمام اثاث خانه را بیرون می‌ریزند، اتاق را با گل رقیقی رنگ می‌کنند. شب باید تمام خانه‌ها پلو درست کنند. برای هریک از گاوهای خانه هم یک لقمه از آن پلو می‌دهند و برای حمای ده و فقرا هم بشقابی می‌فرستند. در این شب خوراک گوسفندان نیز هویج است(سعید پورحاتمی). مردم عمروان امیرآباد دامغان در عرفه خانه تکانی می‌کنند و عقیده دارند اگر شب عرفه چیز ناشوری باقی بماند، گناه دارد و برای سال نو بد است و فقر و بیچارگی زیاد می‌شود(محمد مهدی فخرالدین). در شب عرفه زنده‌ها زنان ماهان کرمان تدارک عید را می‌بینند و هفت‌آجیل پرشته می‌کنند. کوماج و کلوچه می‌پزند. رشته می‌برند، آش رشته درست می‌کنند و می‌گویند برای اینکه رشته زندگی دستانمان باشد. از این رشته بیرون نمی‌دهند بلکه اهل منزل دور هم می‌خورند(فاطمه فروغ نعمت‌اللهی). اهالی قاسم‌آباد رفسنجان شب عرفه همه در یک محل جمع می‌شوند و جشن عرفه را با پختن کماج و خوردن آن جشن می‌گیرند(علی حسنی).

سخن پایانی

اگرچه بی‌گمان حجم مطالب فراتر از حوصله خوانندگان محترم است، باید گفت تحلیل آنچه از باورهای مردم در دهه‌های ۴۰ - ۵۰ ارائه شده است، خود گفتارهای دیگری را لازم است. با این همه گفتنی است باورها و آیین‌های ارائه شده به ویژه به سبب توجه به عرفه زندگان با آنچه در سنت زردشتی از فروردیگان می‌شناسیم، متفاوت است و به نظر می‌رسد سنتی کهن و فراگیر در میان ایرانی‌ها را نشان دهد که سنت زردشتی وجه رسمی و دینی آن باید باشد. به هر حال اگر همه آیین‌ها و باورها مربوط به این موضوع گردآوری شود، ابعاد دیگری از سنت کهن یاد شده، نمود پیدا می‌کند که در تفسیر متون کهن نیز می‌تواند قابل استفاده باشد. نکته دیگر این که مطالعه و بررسی چنین موضوعی قواعد عام تحول فرهنگی به لحاظ پیدایش و برافتادن دستگاه‌های دینی و نظام‌های فکری در ایران را، به دست خواهد داد و نیز مفهوم پیوستار فرهنگی در تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم را بیان خواهد کرد. همچنین، اسناد یاد شده به خوبی سهم آیین‌ها و باورهای کهن پایان سال در پیدایش و بالندگی نوروز را نشان می‌دهد.

یادداشت‌ها

1. Bartholomae, ch., *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin 1961, p. 1775-6.
۲. میرفخرایی، مهشید، «یادداشت‌های روایت پهلوی»، روایت پهلوی، تهران ۱۳۶۷، ص ۸۷.
۳. بیکرمان، «جشن‌های ایرانی»، تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۳، قسمت ۲، ترجمه حسن انوشه، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۲.
۴. چنانکه بیکرمان اشاره می‌کند (پیشین، ص ۱۱۲) مولتون و بویس این موضوع را بطور مفصل بررسی کرده‌اند:
- Boyce, M., *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, Oxford, 1977, Moulton, H., *Early Zoroastrianism*, London 1913, 262. ff.
۵. میرفخرایی، ص ۸۷؛ مزداپور، کتابون، «یادداشت‌های شایست ناشایست»، شایست ناشایست، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۳۶-۱۳۷.
۶. فرنیع دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران ۱۳۶۹، ص ۴۱-۴۲؛ و نیز نک. آموزگار، «یادداشت‌های دینکرد پنجم»، کتاب پنجم دینکرد، ترجمه و تعلیقات ژاله آموزگار و احمد تفضیلی، تهران ۱۳۸۶، ص ۱۳۲.
۷. نک، بیکرمان، ص ۲۰۸.
۸. گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمد تقی راشد محصل، تهران ۱۳۶۶، فصل ۲۰، ص ۳۱؛ آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زرتشت، تهران ۱۳۸۰، ص ۴۰.
۹. بیکرمان، ص ۲۰۹.
۱۰. بندهش، ص ۴۱-۴۲؛ صد در نثر صد در بندهش، چاپ جی‌وان جی‌دابار، بمبئی ۱۹۰۹، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ روایات داراب هرمزدیار، چاپ اونوالا، بمبئی، ۱۹۲۲، ج ۱، صص ۴۲۶-۴۵۲.
۱۱. بندهش، صص ۴۰-۴۱.
۱۲. بیکرمان، ص ۲۲۱-۲۲۲.
۱۳. نک. بیرونی، ابوریحان، التفهیم، به‌کوشش جلال‌الدین همایی، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۵۶؛ آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران ۱۳۶۳، صص ۳۴۰-۳۴۱.
۱۴. مزداپور، «آتش‌افروزی در نوروز»، مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز، پژوهشکده مردم‌شناسی میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۱۵.
۱۵. صد در بندهش، در ۵۲؛ روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۵۰۰-۵۰۱.
۱۶. صد در نثر، در ۳۷؛ روایات داراب، ج ۱، صص ۴۹۸، ۵۰۰.
۱۷. روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۴۳۲.
۱۸. صد در بندهش، در ۹۵.

۱۹. مزداپور، آتش افروزی در نوروز، صص ۱۰۹ - ۱۰۸ .
۲۰. نک، منزوی، علینقی، « نوروز و سی‌روز - حدیث معلی بن خنيس»، مجموعه مقالات نخستین همایش نورز، ص ۳۳.
۲۱. رجوع شود به «آرشیو واحد فرهنگ مردم» مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای سازمان صدا و سیما، «پرونده جمعه آخر سال». با سپاس از متولیان و کارکنان گنجینه فرهنگ مردم، به ویژه مدیر فرهیخته آن، جناب دکتر حسنی‌فر که بیرون از تشریفات اداری با گشاده‌رویی امکان دسترسی به آن اسناد را برایم فراهم ساختند.
۲۲. بر پایه گزارش‌هایی که زیر نام استان‌های محل گردآوری آنها، به تفکیک هر شهرستان، در زیر توصیف شده‌اند.
۲۳. برای بحث نوروز و پیدایش و بالندگی آن نک. مزداپور، کتابون، «نوروز و شاهنامه»، فصلنامه فرهنگ مردم، سال ۷، ش ۲۴ و ۲۵ (بهار ۱۳۸۷)، صص ۵۱ - ۶۰.
۲۴. راشد محصل، محمد تقی، « برات ، براتی »، فروهر، ش ۹ و ۸، سال ۱۳۶۲، ص ۷۶۲.
۲۵. همو، صص ۷۶۳ - ۷۶۴.

آنچه در زیر می‌آید توصیف کتاب‌شناسانه گردآورندگان اسناد و یادداشت‌هایی است که به ترتیب استان‌های کشور در «پرونده جمعه آخر سال» گنجینه اسناد واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما نگهداری می‌شوند و در این پژوهش از مطالب آنها استفاده شده است.

آذربایجان

- نجف اکبری، ۱۹ساله، چهارم ابتدایی، یولقون آقاج افشار تکاب .
- جمشید آیین‌زاده، پارهٔ علیا مُحال آجرلو از توابع میاندواب، ۱۳۴۹/۵/۲.
- یوسف دهقانی، ۴۹ساله، کشاورز، ششم ابتدایی، قریه فتاح پلدشت ماکو، ۴۶/۱۰/۲۰.

اصفهان

- حمیدرضا بابایی، ۱۵ساله، محصل، استرک کاشان، ۴۷/۲/۱۳.
- محمد استاد حسین، تودشکچوئییه نایین، ۴۶/۱۲/۱۵.
- علی مراد شیاسی، سرداب فریدن، ۱۳۵۳/۱۲/۲۰.
- حسین صفر علیان، آموزگار قریه اندان همایون شهر، ۵۰/۲/۲۸.
- خان محمد جعفری، پشتکوه موگویی فریدون شهر، ۵۳/۱۰/۱۶.
- محمد طاهر کیماسی، فریدون شهر، ۵۳/۱۲/۷.

تهران

- مهین کریمی، ۲۱ ساله، ششم ابتدایی، خانه‌دار، سلمان آباد ورامین، ۴۷/۱۱/۱۳.
- فاطمه حسنی پازوکی، ۲۱ ساله، ششم ابتدایی، خانه‌دار، به نقل از پدرش اسماعیل حسنی پازوکی، جیتو ورامین، ۵۰/۳/۱۵.
- محسن ملائی، ارنگه، کرج، ۴۸/۱/۱.
- مریم نجاری، کیلان دماوند، ۴۷/۳/۱۱.
- یدالله خانزادی، ۳۷ ساله، کشاورز، کیلان دماوند، ۴۶/۱۱/۱۳.
- مهوش باقری، آموزگار، کیلان دماوند، ۵۳/۸/۲۷.
- محمد صادق طاهر کریمی، کیلان دماوند، ۴۹/۱۲/۲۷.
- فتح‌الله محمدی، ۱۸ ساله، چهارم ادبی، محصل، میگون، ۴۸/۱/۲۰.
- معصومه حاجی ملاحسین، ۴۱ ساله، خیاط، ششم ابتدایی، کن و سولقان، ۴۶/۱۰/۲۳.

چهارمحال و بختیاری

- علی‌رحم اسدی آق‌بلاغی، ۲۲ ساله، محصل، دیپلم، به نقل از عمه‌اش شهربانو آق‌بلاغی، ۴۵ ساله، آق‌بلاغ بخش لار شهرکرد، ۵۶/۱۰/۱۰.
- فتح‌الله رضانی گهروی، ۴۵ ساله سقط فروش، گهرو شهرکرد، ۴۷/۲/۱۵.
- علی کاوه، قهفرخ چهارمحال و بختیاری، ۴۶/۱۲/۱۷.
- سید محمدرحیم کریمی، اردل، ۵۲/۱۰/۲.
- علی همتیان، ۲۲ ساله، ششم ابتدایی، کشاورز، ده گنج فلارد شهرکرد، ۵۳/۱۱/۱۹.
- علی جلیلی طهماسبی، متولد ۱۳۳۹، دیپلم، آموزگار، روستای مشگدوزان، بخش جانکی لردگان، ۶۷/۱۲/۲۰.

خراسان

- علی اصغر سنگ سفیدی، ۱۷ ساله، محصل، ایرج اسفراین بجنورد، ۴۶/۱۲/۱۸.
- علی رضا خادمی، قائن، ۴۷/۲/۲۲.
- سید محمود برآبادی، ۱۶ ساله، سوم متوسطه، به نقل از مادرش شهربانو خستان، سبزوار، ۴۷/۱۲/۲۶.
- معصومه مقدس‌زاده، معلم فردوس، ۴۷/۲/۱۵.
- رضا مُمرآبادی، کاشمر، ۴۷/۲/۱۱.
- محمود حاتمی، ۲۶ ساله، آموزگار، به نقل از حاجیه خانم حاتمی، ۶۲ ساله، کُندر کاشمر، ۴۷/۲/۷.

- سعید پورقاسمی، ۲۱ ساله، دیپلمه، سپاهی دانش، به نقل از علی و محمد شادی، متولدین ۱۳۲۲، ۱۲۸۲ (کدخدای ده و پسرش)، شاداب نیشابور، ۴۷/۳/۲.

خوزستان

- عبدالرضا حیدری، ۱۷ ساله، دانش آموزی، دزفول، ۴۶/۱۲/۱۵.
 - زهرا قرمزی، ۱۵ ساله، دانش آموز، به نقل از مادرش بانو قرمزی، دزفول، ۴۹/۸/۱.
 - امیردناک، دزفول، ۴۹/۹/۸.
 - طهمورث مهرابی، ده درویشان باغملک جانکی، ۴۸/۱/۱۷.
 - حمید میرعالی، الوار گرمسیری اندیمشک، ۵۳/۱۲/۱۴.
 - محمد علی پور، ۲۱ ساله، دانش آموز، به نقل از ابراهیم رشنو، متولد ۱۳۲۲، کارگر، اندیمشک، ۵۱/۱/۱۴.
 - داراب آذریکان، مسجد سلیمان، ۵۴/۱۲/۲۶.
 - ابراهیم بابادی، ۱۹ ساله، سیکل اول، به نقل از عبدالکریم سلیمانی، متولد ۱۳۹۶، نقش جهان لالی مسجد سلیمان، ۴۷/۱۲/۶.

سمنان

- رحیم ملیحی، ۳۱ ساله، کارمند، به نقل از معصومه همتیان، متولد ۱۳۰۰، رحمت آباد سمنان، ۴۶/۱۲/۲۸.
 - رضا علی شه‌بندگان، ۱۶ ساله، چهارم متوسطه، محصل به نقل از حوا شه‌بندگان، ۳۴ ساله، خانه‌دار، گرمسار، غیاث‌آباد، ۴۸/۱۲/۲۳.
 - محمدحسن باقری، کشاورز، ۱۹ ساله، به نقل از جمیله بایزیدی، ۴۷ ساله، اطراف شاهرود، ۴۷/۱/۱۰.
 - محمدمهدی فخرالدین، ۲۰ ساله، ششم ابتدایی، کشاورز، عمروان امیرآباد دامغان، ۴۷/۲/۱۴.
 - محمدرضا افضلی، اطراف دامغان، ۴۷/۱/۱۷.
 - تقی رهبری، ۲۱ ساله، ششم ابتدایی، شیشه‌بر، به نقل از علی اکبر عامریان، متولد ۱۳۰۴، سبحان دامغان، ۴۹/۹/۲۳.

فارس

- قدرت‌الله پرمو، ۱۷ ساله، کازرون، دانش آموز سال اول نظری، ایل قشقایی، ۵۶/۱۲/۳.
 - شهباز بهارلوئیان، ایل عرب خمسه فارس، ۱۳۵۱/۵/۸.
 - جمشید احمدی، ۲۱ ساله، ششم ابتدایی، شیراز، ۲۵۳۶/۱/۴.

- حسن قاسمی، فراغه آباده فارس، ۴۷/۱۲/۱۶ .
- کاظم اقلیدی، اقلیده آباده فارس، ۴۷/۱۲/۱۶ .
- شهربانو تدین، دوم متوسطه، اقلیده، ۴۷/۱۲/۱۵ .
- سیدعلی وطن خواه، ده روستاق داراب فارس، ۴۷/۱۱/۱ .
- اورنگ آگاهی، کورده لارستان، ۴۷/۲/۱۱ و ۴۷/۴/۲۷ .
- نصرالدین روابندی، متولد ۱۳۳۷، دیپلم روستای کناره مرودشت فارس، ۸۱/۱/۲۳ و ۱۳۶۰/۱۱/۷ .
- شکرالله طباطبایی، متولد ۱۳۱۲، ششم ابتدایی، کشاورز، به نقل از تراب طباطبایی و شیرین بی بی خانم و کریم صادقی و محمد قلی خورشید، گرفهلیان ممسنی، ۴۷/۲/۱۵ .
- سهراب کرمی، رستم ممسنی، ۵۳/۱۱/۲۴ .

قزوین

- توران مافی، خانه دار، ۲۸ ساله، سوم متوسطه، ساکن تهران، ۴۶/۱۱/۲۶ .

قم

- مصطفی جعفرزاده، خدمتگزار آموزش و پرورش، به نقل از فاطمه بابایی، متولد ۱۲۵۶، دستجرد قم، ۱۳۵۴/۱۲/۱۰ .

کردستان

- مریم مرادی، ۱۶ ساله، چهارم متوسطه، بیجار، ۴۷/۱۱/۲۹ .

کرمان

- غلامرضا رحیمی شهر بابکی، ۲۵ ساله، راننده، شهر بابک، ۴۷/۳/۳۱ .
- فاطمه فروغ نعمت‌اللهی، ۱۷ ساله، ششم ابتدایی، به نقل از طاهره وصفی ورزنده، ۳۰ ساله، بیسواد، خانه دار، ماهان کرمان، ۴۷/۳/۱ .
- علی حسنی، قاسم آباد رفسنجان، ۴۶/۱۲/۱۷ .
- محمد ولی نژاد، کارمند، ۳۱ ساله، قاسم آباد رفسنجان، ۴۸/۱/۱۵ .
- علی اصغر فرازمنند، متولد ۱۳۹۲ش، خدمتگزار ثبت اسناد، زرنند کرمان، ۴۷/۲/۱۰ .
- عباس ارباب مومنی، ۱۶ سال، محصل، ابراهیم، آباد زرنند کرمان، ۴۶/۱۲/۱۵ .

کرمانشاه

- عزت‌الملوک پورجوان، ۱۷ ساله، دوم دبیرستان، به نقل از پدرش، کنگاور، ۵۶/۱۲/۱۶.
- غلامرضا یغمایی، ۱۹ ساله، دانش‌آموز، به نقل از قدم‌خیر کرمی، ۴۰ ساله، کرمانشاه، ۴۸/۱۲/۱۲.
- الله مراد خانه بیگی، ۱۶ ساله، ششم ابتدایی، به نقل از خانم خرامان خانه بیگی، متولد ۱۲۹۹، اسلام‌آباد غرب، ۵۰/۹/۱۴.

کهرکیلویه و بویراحمد

- علی حسینی، ۲۸ ساله، کارمند، ده برآفتاب سی سخت یاسوج، ۱۳۵۶/۵/۲۶.

گیلان

- قربان‌علی خازنه، متولد ۱۳۳۲، سیاهکل، ۳۴۷/۲/۱.

لرستان

- الله‌داد کرمی، چشمه شیرین و اشیان پلدختر، ۴۷/۱۲/۱۵.
- غلامعلی یاراحمدی، رازان زاغه، ۴۷/۱۲/۱۶.
- ملک محمد رفیعی، افرینه خرم‌آباد، ششم ریاضی، خرم‌آباد، ۴۷/۱۲/۳.
- میترا کدیور، ۱۰ ساله، پنج ابتدایی، به نقل از شاهزده بابایی، خانه‌دار، متولد ۱۳۰۹، مازین پلدختر، ۴۷/۳/۱.
- سعید شادابی، خرم‌آباد، ۴۵/۱۱/۲۶.
- حاجیه مریم گودرزی، ۵۰ ساله، خانه‌دار، خرم‌آباد، ۶۶/۱/۱۷.
- عباس بیرانوند، خرم‌آباد، ۵۰/۲/۲۱.
- امان‌الله تراب‌پور، سپیددشت، ۵۲/۱۲/۲۳.
- علی صفر بیرانوند، ۱۶ ساله، به نقل از علی بیرانوند، ۶۴ ساله، هرو (چقلوندی)، ۵۲/۲/۱۰.
- یوسف یوسفوند، الشتر، ۴۷/۲/۲۲.
- غلامحسین کُرزبر، کشاورز، به نقل از مرتضی کُرزبر، ۱۳۱ ساله و حسین کُرزبو، ۱۳۶ ساله، بصری بروجرد، ۱۳۴۶/۹/۲۸.
- فاطمه رحیم‌زاده، ۱۵ ساله، سوم متوسطه، به نقل از فاطمه معماری، متولد ۱۳۰۹، خانه‌دار، بروجرد، ۱۳۴۹/۸/۲۸.
- ولی‌الله غفاری، ۱۶ ساله، دوم دبیرستان، به نقل از محمد عینی باقری، عربعلی خدا مرادی و شمس‌الله شهری، هندة الیگودرز، ۴۸/۱۲/۱۴.
- علی محمد قاسمی، ۴۰ ساله، کشاورز، به نقل از علیجان سرلک، نصرآباد الیگودرز، ۵۴/۱۲/۹.
- محمدعلی، مهرنور، ۵۰ ساله، متصدی ایستگاه هواشناسی، هما الیگودرز، ۵۵/۱/۲.

- غلامعباس صارمی، الیگودرز، ۱۳۵۰.

همدان

- محمدرضا بلالیان، ۳۹ ساله، شاطر سنگکی، همدان، ۴۷/۱۲/۷ و ۴۹/۱/۱۹.
- نبی‌الله آقاسی، ششم طبیعی، ۲۰ ساله، دانش‌آموز، به نقل از گل مرادگمار، متولد ۱۳۰۷، قلعه جعفر بیک توپسرکان، ۴۹/۱۲/۲۳.
- قنبرعلی دلفانی، متولد ۱۳۱۹، دهبان، دره میانه سفلی ملایر، ۵/۶/۵.
- حسین کشانی، ۴۶ ساله، سواد ابتدایی، کارمند شهرداری، قریه کشانی توپسرکان، ۴۷/۲/۱۱.
- فریدون نصرتی، ۱۹ ساله، محصل، به نقل از مادرش صفیه شرفی، ۵۲ ساله، نپاوند، ۴۸/۱۲/۲۰.

یزد

- جواد مظفری، ۳۰ ساله، مامور شهربانی، سوم متوسطه، دهشیریزد، ۴۷/۲/۱۱.

سرداران